

لغتنامه منظوم ترکی فارسی

شامل ۱۰۰۰ واژه اصیل و ناب ترکی

و شرح اتیمولوژیک ۳۰۰۰ واژه ناب ترکی در مخزن

لغات

آسانترین روش برای آموزش واژگان ترکی برای فارسی

زبانان

آغاز سخن

خدا را صدهزاران شکر و تحمید

نصابی گویمت با پنج صد بیت

از این علم نصاب اکنون چه دانی؟

چو آموزی زبان تازه ای را

نصابی آفریدم تا بخوانی

بدین راه و روش ، ترکی ندانی

به ژرفا ، این زبان دریای عمّان  
ز اوراق زمان ، تاریخ او پیش  
نباید با دوصد بیت این زبان دید  
هزاری از لغاتش نظم یابد  
دهی آید ز قانون زبانش  
نشاید چشم بست از آن هزاران  
ولیکن این ورق ، گام نخستین  
ز ترکی ، کاخ نظمی برفکندم  
ز من پیشینیان هم گفته اندش  
صدر بوده است « ابونصر فراهی »  
« شکرالدین شمس الدین احمد » ز  
هم نیک بسرود « حسام الدین حسن »  
یادی کنم باز « خسرو دهلوی » ز

« سلک الجواهر » بیآمد بعد از آن  
« درویش جامی »، « بهاءالدین مغول »  
« ابن بوّاب » ، « محمد قونیه لی »  
بگویم « بدر الدین » و « اکبرخان » ز  
چو جویند « تحفه وهبی » نصاب  
را به یاد آر « غریبی » و « بدیعی »  
« نظم الجواهر » و « بهجت » نصاب  
از این ترکان خدا خشنود باشد  
الهی! نام استادم بیآرای  
آنکه نزاده مثل او دهر « صدیق »  
نصاب صادق اکنون می سرایم  
زمانی را که صادق شعر بسرود  
گذشته سی بهار عمر از من

ندارم ادعای شاعری لیک  
نصابم را چو فرهنگ لغت دان  
زبان ترکی و تازی در اشعار  
که ترکان، شعرشان بحر وهجا است  
لذا بحر عروضی برگزیدم  
سرودم پنج صد بیت اندرین نظم  
هزاران واژه در آن آوریدم  
به خوددارد نصابم بیست و یک باب  
نصابم باشد از من یادگاری  
به ذات کبریایش نیست تردید  
چراغانی کنی هر منزل و بیت  
به نظم و شعر آموزی زبانی  
گشائی روی خود دروازه ای را

لغات ترکی افزونتر بدانی  
ولیکن یابی از ترکی ، نشانی  
به پهنا شرق و غربش گشته پنهان  
ز اقطار زمین ، پهنای او بیش  
چو بلبل این زبان را نیک فهمید  
هزاران واژه در اشعار نآید  
صدی ماند از این دریای دانش  
اگر خواهی بیآموزی فراوان  
بود از این زبان ژرف و دیرین  
لغات غیرترکش را بکندم  
رهی کو می روم هم رفته اندش  
به سال ششصد و هفده سروده است  
« سید محمد » بگویم یا که از

که مردی فاضل و اندیشگر بود  
« تجنیس الالفاظ » نصابش را بدان  
در آن بوده است شاعر « انگوری » که  
« حلیمی » و « ابوالفتح حجازی »  
بود نصاب « گرمیانی » ، « مطهر »  
بگویم « صدرالدین » و ز « کسگین » ز  
بگویند « سنبل زاده ی وهبی » ز  
نصاب کندو را بر بند در کار  
« یحیای مضطرّ » سلامم باد بر  
تراب قبرشان پر عود باشد  
ز عمر من بکاه و بر وی افزای  
اگر من قطره باشم او بود بحر  
ز ارض و آسمان ، از بحر و از یم

هزار و سیصد و هشتاد و دو بود  
نمی دانم چه سان بگذشت ازمن  
زبان ترکی انشا می کنم نیک  
معانی را به نظم و شعر می خوان  
به نظم و شعر نآیند کند و یکبار  
هجا در شعر تازی گو کجا است؟  
گاهی از صوت و از آوا گزیدم  
بخوان آنرا بوقت شادی و بزم  
نصاب بی نظیری آفریدم  
بیآموزی لغاتش را چنان آب  
شود ابیات آن چون آب جاری

باب ۱. واژگان ناب ترکی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

فاعلن)

چون بیاموزی زبان دیگری جز مادری  
برگشائی روی خود دروازه های دیگری  
گویمت از واژگان ناب ترکی، گوش کن  
فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلاتن ، فاعلن  
سیب آما و اریک زردآلو، قاوون خربزه  
هئیوا به ، انگور اوزوم، دال شاخه ، دادلی بامزه  
ایستی گرما و سویوق سرما ، ایلیق با اعتدال  
آست پائین ، اوست بالا ، اوئن جلو و پشت دال  
دیز زانو،دیش دندان،ریش ساققال،دیل زبان  
بازو قول،گردن بویون،کیپرک مژه،پاشنه دابان  
قاش ابرو،چشم گؤز،بورون دماغ وگوش قولاق  
دست ال ، انگشت بارماق ، لب دوداق و پا آیاق  
مه دومان،باران یاغیش،قار برف و شاختا سوز سرد



قايغى غم ، زخمه يارا ، تاول سولوق و آغرى درد  
اؤلکه کشور ، بؤلکه استان ، شهر باليق ، کند ده  
بوغ بخار و سوز شاختا ، چن - دومان هر دوست مه  
خاک توپراق است و آتش اود ، سو آب و باد يئل  
گيسوساچ،توک موی،سانجاق گیره باشد، زلف تئل  
آسمان گوی ، يئر زمين ، دريا دنيز ، کؤوشن فلات  
نان چؤرک ، میوه يئميش ، تازه يئنی ، مانده بايات  
آتش عشقت مرا سوزاند در هر صبح و شام  
من گئجه گوندوز سنين سئوگی اودوندا يانمیشام  
قارين اشکم،آرخا پشت و سينه کؤکسو، دل کؤنول  
کوه داغ ، چشمه بولاق ، دؤش دامنه و غار کؤوول  
شير آسلان ، قوش پرنده ، آهو جئيران ، مار ایلان  
گاواينک،گره پيشیک وموش سيچان،شاهين توغان

دی دونن، فردا یارین ، امروز بوگون ، امشب گئجه  
روزگون، آی ماه و ایل سال و یوز ایللیک یک سده  
سوج گناه ، دامو جهنم ، آتش اود، اوچماق بهشت  
یاخشیراق باشد نکوتر ، یاخشی خوب و پیس زشت  
روز گوندوز ، شب گئجه ، آخشام غروب و دان سحر  
سوروجو راننده و مرکب بینیت ، تاینر تکر  
پنجره آچیشقا و قاپی در و کلید آچار  
بسته باغلی ، باز آچیق و گن گشاد و تنگ دار  
مس پاخیر ، نقره گوموش ، آهن دمیر ، آلتین طلا  
سونسوز ابتر ، ته تغاری سون بئشیک ، کودک بالا  
آبی گوئی ، آل سرخ و یاشیل سبز و ساری زرد رنگ  
کرپیج آجر ، ماسه قوم ، توپراق خاک و داش سنگ  
گلدی آمد ، گئندی رفت و ایچدی نوشید ، قالدی ماند

یازدی بنوشت و آپاردی برد و اوچوتدو پراند  
گئتمیش ایدی رفته بود و گوړموش ایدی دیده بود  
وئرمیش ایدی داده بود و درمیش ایدی چیده بود  
گول بخند ، آغلا بگری و دور بمان و قاچ بدو  
باخ بین و چیخ برو بالا و یئن پائین برو  
دل ز دستم رفت ، اما ای گل من! نامدی  
کؤنلوم الدن چیخدی گئندی ، آما او گول گلمه دی  
بیر، ایکی، اوچ؛ دؤرد، بئش، آلتی؛ یئددی، سکگیز؛ دو ققوز، اون  
یک، دو، سه، چار؛ پنج و شش، هفت؛ هشت و نه ده، حفظ  
کن

بیست ایگیرمی ، سی اوتوز، چل قیرخ و پنجاه اللی دان  
شصت آلتمیش، یئتمیش هفتاد ، سکسن هشتاد بربخوان  
گر تو خواهی آوری اعداد ترکی را به کار

هم ، نود دوغسان و یوز صد ، مین هزار آید شمار

لر نشان جمع و سیز معنای نفی اندر بیان

ائلر اقوام ، دختران قیزلار و دیلسیز بی زبان

صادقم کو مانده ام از یار خود اندر فراق

صادقم کیم قالمیشام من سئوگیلیمدن چوخ اوزاق

قیش زمستان ، عید بایرام ، یاز بهار ، پائیز گوز

یاخشیلیق خوبی بود ، دالدا نهان و صورت اوز

بوغچا بقچه ، گیره سانجاق ، باغلا بند و واکن آچ

گوزگو آئینه بود ، شانه داراق و گیسو ساچ

نیزه میزراق است و قالخان هم سپر ، چالیش جنگ

چاغ زمان ، زود اثرته ، گئج دیر است و تأخیر هم

دیرنگ

سردسیر یایلاق و کوچمه کوچ و قیشلاق گرمسیر

کوه داغ و دشت کوشن ، یورد خانه ، یول مسیر  
ییغما یغما ، جمعیت ییغوا و ییغجام جمع و جور  
نان چورک ، یایماق نان پختن شود ، تندیر تنور  
«یئل ، یئلک ، یئلپیک و یئلکان» ، گر بخواهی این بدان  
«باد» و «پر» ، هم «باد زن» و آن دیگری هم «بادبان»

باب ۲. بُرَقع گشائی (مستفعلن فع ، مستفعلن فع)

خواهی که ترکی ، ازبر بدانی

باید گشائی از روی ، بُرَقع

تونلوک شلوغ و سایخاش خلوت

اؤیرنجی شاگرد ، استاد اوستا

اوختای کمان وش ، لنگه بود تای

گمنام ایتگین ، آیدین نمایان

آرام دینج و سوسغون ساکت  
سئودا محبت ، سئودالی عاشق  
دریا دنیز و دریاچه اورال  
اولگو نمونه ، بؤلگو بریده  
سئومک محبت ، تشویق آلقیش  
سگ ایت، سیچانموش، خرگوش دووشان  
آلوجه آلچا ، سیب است آما  
یولداش رفیق و قارداش برادر  
باشماق کفش و قایتان بود بند  
همسایه قونشو ، هم قوم ائلداش  
قار برف باشد ، یاغمور باران  
توز گرد و خاک است ، جارو سوپورگه  
قاپلان پلنگ و قارتال عقاب است

قويدوم نهادم ، آلدیم خریدم  
پر نور ایشیقلی ، گون آفتاب است  
برچیده بیغما ، پر گشته دولما  
قانون یاسا و مجری یاسا وول  
دنیا آژین و یارین قیامت  
یانلیش خطا و آماج نشانه  
ساوجی پیمبر ، رهبر قیلاووز  
یول راه ، یئل باد ، کج اگری ، دوز راست  
قاچماق دویدن ، زویمک سُریدن  
برآن کسگین ، چکیده سوزگون  
چون او کسی را دنیا نزاده  
مخروبه اوچغون ، دلداده وورغون  
گمراه آزغین ، آزوغا توشه

سرما سویو قلوب ، اؤكسورمه سرفه  
پیمانہ اولچو ، پیمایش اولچوک  
پیمان ایلقار ، گنج دیر و تئز زود  
دنیا نیارزد از بهر انسان  
گرگ است قورد و بیرتیق دریده  
دردت به جانم ، قادان جانیم

با خاطری خوش ، ترکی بخوانی  
مستفعلن فع ، مستفعلن فع  
مهمان قوناق و اوتراق اقامت  
یئین سریع و آهسته آستا  
گردهمائی باشد قورولتای  
چای رودخانه ، یازی بیابان



دورو زلال و دورغون راکد  
گئرجک حقیقی، دوزگون چو صادق  
آدا جزیره ، شاهین قارتال  
گؤز چشم باشد ، گؤز لر دو دیده  
سؤیمک تنفر ، نفرین قارقیش  
قارقا کلاغ و شاهین توغان  
میوه یئمیش و به است هئیوا  
مادر آنا و آبا جی خواهر  
بن بست دیبسیز ، کویچه است دربند  
ال دست، قیچ پا، قول بازو ، سر باش  
جان اؤز، داماررگ، آل سرخ، خون قان  
هامون جلگه ، حلقه است جرگه  
جوشان قاینار، سوتشیر، سوآب است

بردم آپارديم ، اوچدوم پريدم  
آيدين زلال و آي ماهتاب است  
بشكسته سينما ، بگرفته آما  
لشكر قوشون و سردار قاراوول  
دامو جهنم ، اوچماق جنت  
تاراج چيدن ، تاراق شانه  
گئي نيك باشد ، زشت است ياووز  
سرشير قايماق ، سوتشير ، قاتيق ماست  
دوتماق گرفتن ، قيرماق بُريدن  
تبعيد سورگون ، صدّيق دوزگون  
اول تك دوغولماز دونياده بيرده  
افسرده سوسغون ، استاده دورغون  
يان - يوره اطراف ، بوجاق گوشه

ساغلیق سلامت ، آسقیرما عطسه  
گؤز چشم و عینک گویند: گؤزلوک  
دریا دنیز و نهر آرخ ، چای رود  
دونیا یاراما ز انسانا بیر آن  
پُروو است سیرتیق، قیرتیق بُریده  
آ در کنارم ، گل بیر یانیما

باب ۳. شعری جدید (مستفعلن مستفعلن)

گویم ترا شعری جدید  
در خاطر خود حفظ کن  
چاق کؤک - پوتا ، لاغر آریق  
اوس عقل و اوسلو اوستاد  
آددیم قدم ، ایز رد پا

ایچ اندرون ، دیش در برون  
قوم ماسه و غربال الک  
گلمه نیا ، گئتمه نرو  
بورایا گل ، اینجا بیا  
هانسی؟ کدام؟ ، هاردا؟ کجا؟  
ای گل! بیا پیشم سری  
گیزلین نهان ، آیدین عیان  
اوز صورت و اوز خویشتن  
قیل موی و قیل بگزاشتن  
درگی مجله ، در بچین  
هانسی؟ کدام؟ هامی همه  
کیمسه؟ چه کس؟ نسنه چه چیز  
مردم اولوس ، والا اولوق

سیر توخ ، گرسنه آج بود  
آرتیق اضافه ، اندک آز  
همکار امکداش ، کار امک  
ایقاق خبرچین ، سوژ خبر  
تورغای هدهد ، خرس آیی  
کوته - بلند ، آلچاق - اوجا  
قیز دختر و اوغلان پسر  
تئل زلف و گیسو هم ساچاق  
مجنون دلی ، دیوانه خول  
بنشین اوتور ، برهان اوتور  
از دست تو رنجیده ام  
رنجیده ای آیا ز من؟  
ساوجی نبی ، تانری خدا

باشقا دگر ، باشدا به سر  
ياخشىب ايبىگئى خوب و نيك  
يونگول سبك ، سنگين آغير  
خانه به خانه ائو ائوه  
شوش تيز بود ، شيشه شوشه  
انگشت بارماق ، دست ال  
صحرا يازى ، دريا دنيز  
شير سوت ، شير آسلان ، شير لوله  
مردن اولوم ، زایش اولوم  
داش سنگ و داشلیق سنگلاخ  
گوئی سامان برجای کاه  
گریان شدم هر روز و شام  
آیدان آری چون ماه پاک

ماه شب چارده سارای  
خندان گولوش ، کشتی گولش  
بابک - اتابک خان خان  
ایش کار باشد ایچ درون  
گل بشکفد ، گوللر آچار  
دیدار گوروش ، بیدار اویاق  
کشتی گولش ، کشتی گمی  
اود آتش ، آتشدان اوجاق  
ماند دورار ، جاری آخار  
بی تو شوم بیچاره من  
آدلیم بنام ، سانلی شهیر  
هوشیار آییق ، بیدار اویاق  
هیزم اودون و داس اوراق

اندرز اوڳود ، يانلش خطا  
اٺرڪڪ نر و ماده ديشي  
خوشگل ڳوڙل ، زينت بزرڪ  
يوڪ بار بود ، گوني تايا  
قير عشوه ، قيوراق عشوه گر  
ماهي باليق ، ناققا نهنگ  
دره ده ره ، تپه ته په  
آتش آتيش ، درهم قاريش  
اورتا وسط ، اورتاق شريك  
جاي ريال گوئي: قيران  
اي گل! نرو ، آپيش ما  
كو كس به عمر خود نديد



مستفعلن مستفعلن

وصله ياماق ، پاره جيريقي

سوي شهرت است و نام آد

بانو خانيم ، مرد است آغا

يوكسك زبر، اكسيك زبون

آل حيله و آداق كلك

وئرمه نده ، قاچما ندو

هارا گلیم؟ آيم كجا؟

آرزو ديلك ، اوميد رجا

آي گول! يانيم گل بري

جارو سوپورگه ، خار تيكان

اؤز جان و روح و بوت بدن

يوغ حلقه ، ييغ انباشتن

گئړچک حقیقی، راست چین  
دعوا ساواش ، شمشیر قمه  
من من، تو سن، او وی، ما بیز  
پاشنه دابان ، تاول سولوق  
شاه پاشا ، باشلیق تاج بود  
بسته یوموق ، آچیق باز  
یولداش رفیق، یاری کؤمک  
چاقو پیچاق ، بالتا تبر  
میلچک مگس ، زنبور آری  
برنا ایگید و پیر قوجا  
مادر آنا ، آتا پدر  
دزد اوغرو و دزدی قاچاق  
ساعد بیلک ، بازوست قول

آور گتير ، بردار گوٽور  
سنين اليندن اينجيم  
اينجيميسن مندن مي سن؟  
بيرله يكي ، آيري جدا  
دزدی اوغورلوق ، ايز اثر  
سالم بوتون ، سوراخ دليک  
آواز بان ، نعره باغير  
اسب آت بود ، اشتر دوه  
تئش کاوش و تيشه تئشه  
بامزه دادلی ، بال عسل  
چای رود و داغ کوه، تيز بيز  
طعمه دوزاق و دام تله  
قسمت بؤلوم ، يابم بولوم

تر تازه و خشکیده قاخ  
آیتک چو ماه، آيسان چو ماه  
گوندوز گئجه آغلاميشام  
توپراق توپو یک تلّ خاک  
ماه هلالين هم توغای  
پوشش گئيش ، پوشال کولش  
چاغ سالم و چاق و زمان  
دوش خواب و ديش اندر برون  
در گل رود ، زيغدا باتار  
محکم قاييم ، پشتی داياق  
آيا روان شد؟ گئندی می؟  
روزن باجا ، گوشه بوجاق  
بيند باخار ، مالد ياخار

سنسيز اولام آواره من  
يل قاهرمان ، بي باک دلير  
بستر دوشک ، هذيان ساياق  
پرسش سوروق ، جویا سوراق  
قيتمير خسيس ، باغيش عطا  
آرواد زن و مرد است کيشی  
اينجی است دُر ، چیده دوزک  
داغ کوه بود ، صخره قايا  
باشقا دگر ، سا هم اگر  
زود اثرته و تأخير ديرنگ  
آيد گله ، پاشد سه په  
خودرو بينيت ، ورزش ياريش  
ايلقار پيمان ، له ازیک

هر ده ريال گوئی: تومان

آی گول قاییت گل یانیمما

باب ۴. خود را محیا کن (مفاعیلن مفاعیلن)

اگر خواهی بیاموزی

بیا خود را محیا کن

دونن دیروز ، یارین فردا

بولاق چشمه ، پینار چشمه

نرس یئتمه ، نرو گئتمه

گتیر آور ، گوئتور بردار

آخین حمله ، آژین دونیا

دؤزوم صبر و دوزوم چیده

یانیق روشن، سؤنوک خاموش

جوان گنج و قوجا پیر است  
بالیق ماهی ، ایلان هم مار  
گویرچین را کبوتر دان  
باساق سقف و دورار دیوار  
قویو چاه است و دلوش دول  
قازان دیگ و قالان مانده  
قانات بال و پرنده قوش

ز ترکی یا که از تازی

مفاعیلن مفاعیلن

ساغیر ساغر ، سبو بایدا

اوبا باشد همان خیمه

نده وئرمه ، نکن ائتمه

پارا پول است و ساي بشمار  
چورک نان و تيليت تيلتا  
اؤزوم خویش و گؤزوم دیده  
ائشيت بشنو، قولاق هم گوش  
گرسنه آج و توخ سير است  
باليقچين مرغ ماهيخوار  
بجای سار ، سيغيرچين خوان  
صحت ساغليق ، ناچاخ بيمار  
کمی آزجا ، فراوان بول  
اؤلومرده ، ديري زنده  
پيشيك گربه، سيچان هم موش

باب ۵. گوش به هر قول مکن (مفتعلن مفتعلن)



وه! که تو چه سیمتنی  
گوش به هر قول مکن  
کامپیوتر بیلگی سایار  
گئتمیش ایدیم رفته بدم  
گئتمه لی یم رفتنی یم  
وئرمه نده ، گئتمه نرو  
خشم آجیق ، تلخ آجی  
باش سر و تاس کئچل  
صلح باریش ، جنگ چالیش  
زانو دیز و دیل زبان  
گربه پیشیک ، موش سیچان  
بال عسل ، زنبور آری  
شاه به ترکی است: پاشا

با تو بگویم سخنی  
مفتعلن مفتعلن  
فاکس بود بلگه یازار  
دل‌میش ایدیم سُفته بُدم  
دل‌مه لی یم سُفتنی یم  
قالما نمان ، قاچما ندو  
خواهر ترکی است باجی  
چشم گؤز و ناز گؤزل  
توپ توپ و شلیک آتیش  
گیزلی نهان ، آیدین عیان  
کی - چه زمان؟ هست هاچان؟  
گنج جوان ، پیر قاری

زنده بمان هست: یا شا

باب ۶. نیک تر اندیشه کن (فاعلاتن فاعلن)

گویم از ترکی کنون

نیکتر اندیشه کن

بوغدا گندم ، کشت اکین

اینجی مروارید هست

بوغ بخار و بوز یخ است

دیل زبان ، آرزو دیلک

چوخ زیاد و آز کم است

چاقو چاقی هم پیچاق

کوسمه قهر ، آشتی باریش

روزنامه گونده لیک

گلدی آمد ، گئندی رفت  
زخم یارا ، آغری درد  
بویلو آبستن بود  
جشن و شادی توی - تۆرن  
نام آد ، فامیل سوی آد  
گۆرموش ایدی دیده بود  
دان سحر ، آخشام غروب  
گل بیا ، بنشین اوتور  
دیل زبان و کام داماق  
سوی من آ یک سری

غم کنم از دل برون  
فاعلاتن فاعلن

خلق اولوس و شاه تکين  
هم که بايرام عيد هست  
ايگنه سوزن، ساپ نخ است  
سا اگر ، بايد گرک  
بيرله باهم ، داش هم است  
زلف و گيسو هم ساچاق  
قاچ بدو ، ورزش ياريش  
سوزن اينه ، دوز تيك  
آسمان گوی ، يئددی هفت  
زن قادين و کيشی مرد  
جان اؤز و بوت تن بود  
آنکه می بيند گؤرن  
پا آياق و پر قانات

درمیش ایدی چیده بود  
کرده پرواز او اوچوب  
قوی بنه ، بردار گوئتور  
خر اولاق و بار چاتاق  
گل منه ساری بری

باب ۷. غم دل (فَعَلَنَ فَعَلَنَ فَعَلَنَ فَعَلَنَ)

ای دل! بی غم یکدم منشین  
از دست دل ، دیوانه ، من  
گئتمک رفتن ، گوئرمک دیدن  
قالدی ماند و آمد گلدی  
اگلش بنشین ، بوشلا برهان  
روباه تولکو ، حيله آلداق

درديم چيدم ، دردين چيدى  
من من ، تو سن ، او وي ، ما بيز  
بوغدا گندم ، گونى تايا  
يخ زد دوندو، آب سو ، يخ بوز  
پرده اوږتو ، اُردک اوږدک  
گوردون کونلوم الدن گتدى؟  
آسلان شير و اورمان جنگل  
ديرسک آرنج و زانو ديز  
بايقوش جغد و بوزقوش شاهين  
قيمه قيما ، دولمه دولما  
آذربايجان جان جانان  
توپراغينا سجده ائدم  
اويخو خواب و بيدار اوياق

یاپراق برگ و توپراق خاک است

سو آب است و دورغون راکد

چی خام است و بیشمیش پخته

آنلام فهم و آننا مادر

سوت شیراست و سرشیر قایماق

دوئما حس و دوئما سیری

پائین آست و آرام آستا

اوتدو برد و اوتدو بلعید

یاغی دشمن ، زندان دوستاق

گئتدیم رفتم ، گؤردوم دیدم

دل را غم بین ، غم را دل بین

فَعَلَنَ فَعَلَنَ فَعَلَنَ فَعَلَنَ



دؤزمک صبر ، درمک چیدن  
وئردی داد و سفته دلدی  
باخگیل بنگر ، آگیل بستان  
گوجلو پر زور ، لوطی قالتاق  
چیدیم دردیک، چید او دردی  
آنها اونلار و شما سیز  
داغ کوه است و صخره قایا  
دیمدیک منقار و شاخ بوینوز  
پوشش اؤرتوم ، روکش اؤرتک  
رفت از کف دل ، آیا دیدی؟  
ناخن دیرناق ، پا قیچ ، دست ال  
قار برف است و زویگن هم لیز  
ایندی اکنون ، اسکی دیرین

آمرود آرمود و سیب آلما  
جانلار جانی آذربایجان  
بر خاک تو سجده کردم  
اوز صورت است و لپ یاناق  
انگور اوزوم و مؤو تاک است  
آرام دینج و سوسغون ساکت  
سؤزحرف است و دئمیش گفته  
خانیم بانو ، آغا سرور  
یایماق پخش و گفتن آیماق  
اوستون زبری ، آستین زبری  
اوس عقل است و عاقل اوستا  
قاپدی قاپید ، چاپدی چاپید  
دوزسوز لوس و لجباز قالتاق

وئردیم دادم ، دردیم چیدم

باب ۸. ای آن من! کجائی؟ (مستفعلن فعولن)

ای آن من! کجائی؟

آزار دل رها کن

بالا و فوق یوکسک

تپا تپیک ، آیاق پا

دندان دیش و بنوش ایچ

آهو مارال و جئیران

بوی قد و کوته آلچاق

یالتاق بود ریاکار

کول بوته و تیکان خار

بی تو نمی روم من

فردا یارین ، دونن دی  
اورتاق شریک باشد  
قایغی غم و کؤنول دل  
دشمن یاغی ، چالیش جنگ  
ورزش یاریش ، قاقیش دو  
پنهان ز من چرائی؟  
مستفععلن فعولن  
پائین و دون اکسیک  
قات در کنار و قات تا  
بیرون دیش و درون ایچ  
باشد پلنگ قاپلان  
پُرزور و ضرب قوچچاق  
قاپلان پلنگ ، ایلان مار

ارک افتخار و مان عار  
سنسيز گئدنه رم من  
با تو سنينه ، سيز بي  
پخته بيشيك باشد  
ملت اولوس و قوم ائل  
آل قرمز است و بوي رنگ  
گئتمه نرو و گئت رو

باب ۹. گريه به حاله مكن (مفتعلن فاعلن)

آمده در خاطر م  
گريه به حاله مكن  
روده باغیر ساق بود  
کیرپی بود خارپشت

بز کئچی ، بی مو کئچل  
خرس آیی ، زنبور آری  
زور گوج و مچ بیلک  
مشت یوموروق ، سیلی چک  
علم شمارش سایاق  
قلعه به ترکی قالا  
کوشش ترکی تالاش  
رنگ سیاھی قارا  
شانه به ترکی تاراق  
روشنی و نور چیراق  
هرچه جزیره آدا  
کاشت اک و ریشه کوک  
کِشتی ترکی گمی

گورموش ایدی دیده بود

گئتمه نرو ، گل بیا

تیر اوخ و یای کمان

یاد خوش آن صنم

مفتعلن فاعلن

سیر ساریمساق بود

توسباغا هم لاک پشت

لنگ چولاق و چول

ماه آی و پاک آری

شن قوم و غربال الک

یک تک و مانند تک

بار یوک است و چاتاق

کودک و نوزاد بالا  
صاف و منظم تاراش  
گوشه بوجاق ، بین آرا  
آلت و ابزار یاراق  
گوشه و سرحد قیراق  
خوف و خطر هم قادا  
لاغر آریق ، چاق کؤک  
سا اگر و آیا می  
درمیش ایدی چیده بود  
باخما نبین ، گیر درآ  
مرد قدر قاهرمان

باب ۱۰. ضمیر دل کنم عیان (مفاعلن مفاعلن)



بگویمت بدین بیان  
ز یاد خود برون مکن  
موما نهال ، درخت آغاج  
دولو تگرگ و برف قار  
دمی بیا به پیش من  
دولان بچرخ و گز بگرد  
بخواب یات ، اوتور نشین  
هاچان کی؟ و هارا کجا؟  
پای آایق ، قاچان دوان  
باخیش نگاه و باخ ببین

ضمیر دل کنم عیان  
مفاعلن مفاعلن

سیر توخ و گرسنه آج  
آغاج درخت و میوه بار  
بیر آز یانیمما گلگیلن  
یاراست زخم و آغری درد  
ائشیت شنو و گور بین  
آماج هدف ، اومود رجا  
راه یول و گئدن روان  
درخت آغاج و در بچین

از حرف آ گویم به تو  
سیب آما ، شلیک است آتیش  
درد آغری و ایض آپاق  
پشت سرت آرخا بود

مهسا همان آيسان بود  
آخشام غروب و ماه آي  
جاي كليد گوئي: آچار  
آيدين عيان و باز آچيق  
آل سرخ و آغ رنگ سپيد  
سنگين آغير ، دنيا آزين  
زنبور آري ، لاغر آريق  
آسقيрма عطسه ، تلخ آجي  
مادر آنا ، والد آتا  
آرتيق اضافه ، اندك آز  
گم كرده ره آزغين بود  
آدديم قدم ، آدليم بنام  
جاي گرسنه آج بخوان

آلقیش دعا و آو شکار  
همنام آداس ، توشه آزیق  
آیغیر نر و غارت آخین  
بر نامزد گوئی: آداق  
آهسته را آغرین بگو  
درک و شعور آنلام بخوان  
دوغ آیران و آیری جدا  
آل حیه است و سرخ آل  
بیگانه آیریق ، خرس آیی  
اکنون کلام من شنو  
توشه آزیق ، شعله آلیش  
جای جزیره گو: آداق  
مهتاب وش آیدا بود

آد نام و شهرت سان بود  
ماه زرین باشد آلاى  
رود روان بر گو: آخار  
آویخته باشد آسیق  
آماج هدف ، آلدی خرید  
آیری جدا ، غارت آخین  
شیر آسلان است و خشم آجیق  
تشویق آلقیش ، خرس آبی  
هر مهتر و سرور آغا  
رود ارس را گو: آراز  
زرّ و طلا آلتین بود  
آلتی شش است و آد نام  
نهر آرخ و آرام آستا دان

آرپا جو و مفتاح آچار  
بر منفعت گوئی: آسیق  
پیشانی ترکی آلین  
هشیار آییق و پا آیاق  
هم هاله را آیلین بگو  
قصد و هدف آرمان بدان  
هم آرخالیق باشد ردا  
آلماق گرفتن ، گیر آل  
جاری آخار ، آلو آلی

حرف الف گویم کنون  
انگور اوزوم ، ایزرد پا  
اوز صورت و اؤز خویشتن

اود آتش و اوغلان پسر  
اؤن پیش و زردآلو اریک  
دریاچه ی ترکی اورال  
خانه ائو و دزد اوغرو دان  
بیرون ائشیک ، ایچ اندرون  
والا اولوق ، غربال الک  
اورتاق شریک ، اورتا میان  
زایش اولوم ، مردن اولوم  
اینجی دُر است و نور ایشیق  
ایلقار پیمان ، گاو اینک  
اوختای کمان وش، عقل اوس  
میمون اوغور ، پیغام اولام  
ائرکک نر و بازی اویون

دور و بعید باشد ایران  
انگشتر ترکی اوزوک  
اوغلان پسر ، قهار اوغان  
ابریشم ترکی ایپک  
اوخشار شبیه ، اورتا میان  
از فوق و وسطی و ز دون  
ملت اولوس ، والا اوجا  
اردم هنر ، عارف ارن  
جای وزان می گو: اسر  
له گشته در ترکی ازیک  
ال دست باشد ، ایل سال  
اولگو نمونه ، مار ایلان



اکسیک کم و اکسیک زبون  
زحمت امک ، دامن اتک  
جای بهشت اوچماق بخوان  
بر خویشتن گوئی: اوڑوم  
نه سرد و نه گرم است ایللق  
اوتراق اقامت ، کار امک  
برتر اولو ، ملت اولوس  
قهار اوغان ، باور اینام  
کشت است اکین ، هیزم اودون  
صنعت اوران ، بیدار اویاق  
برچیده مو باشد اوتوک  
آنجا اورا ، آنسو او یان  
دامن به ترکی خوان: اتک

اووشار شکاری ، اوخ کمان

حرف ب هم گویم ترا

مرکب بینیت ، امروز بوگون

ماهی بالیق ، چشمه بولاق

کودک بالا ، گوشه بوجاق

بینی بورون ، ساعد بیلک

یخ بوز شود ، بالتا تبر

شاخ بوینوز و قسمت بؤلوم

دانش به ترکی بیلگی دان

روده باغیرساق ، بیل بدان

بایراق عَلم ، بای مالدار

بوش خالی است و بوغ بخار

تنگه بوغاز ، حلقوم بوغاز  
یک یک به ترکی بیر به بیر  
بللی عیان ، قنناق بلک  
بوی قد و بویلو حامله  
باتمان من تبریز دان  
باشلا شروع کن ، بئل کمر  
باشلیق گوئی: شیربها  
این سو بو یان ، اینجا بورا  
بوی رنگ و صباغی بویاق  
بغض و گلو باشد: بوغاز  
گردن بویون ، کودک بالاش

افزون کنم این ماجرا

پخته بیشیک ، کامل بوتون  
روزن باجا ، بوته بوداق  
مانده بایات ، قبلاً بایاق  
آرایش ترکی بزک  
باش سر بود ، باشقا دگر  
نعره باغیر ، دسته بوکوم  
روئیدنی را بیتگی دان  
باغ بسته و آواز بان  
آشتی باریش و میوه بار  
باخگیل ببین ، بینا باخار  
خیلی بول و اندک بیر آز  
شهبانو بیگیم ، بی امیر  
فاکتور بیجک ، نقطه بنک

بیز ما و اینگونه بئله  
باسما نشان و مهر خوان  
پیکان باشاق و بار ثمر  
باغلا بیند ، قیمت باها  
باشماق بگوئی کفش را  
بنزر شبیه ، چشمه بولاق  
معشوق و راغب هست: باز  
خر مهره بونجوق ، رأس باش

ای ماه خوش سیمای ما  
گیسوی ترکی تئل بدان  
توپراق خاک و لنگه تایی  
تایر تکر ، تانری خدا

شاهد تانیق ، زحمت تالاش  
ناخن همان تیرناق بود  
تیپا تپیک ، مانند تک  
توز گرد و توپ گرد آمده  
بر ماه کامل گو: تامای  
سلطان تکین و خار تیکان  
توی جشن و شادی ، میله تیر  
توتغون گرفته ، شاه توغان  
تندیر تنور ، تپّه تپه  
تیمور مرد آهنین  
بر دوخت می گوئی: تیکیش  
دوزخ تامو ، قوزک توپوق  
تپرنتی لرزش ، توک بریز

تعجیل تلمسک ، دوز تیک

تکّه - پراکنده تالا

مدرک - سند باشد تانیت

روباه تولکو ، دود توتون

گویم ترا از حرف تا

مورا به ترکی توک بخوان

توغان عقاب و گونی تایی

شانه تاراق ، تابه تاوا

شب تون بود ، کندن تاراش

سقف کمانی تاق بود

تنها و واحد نیز تک

توپلونتو هم «گرد آمده»

ماه هلالین هم توغای  
غار تاراج ، غارت تالان  
تندیر تنور ، توخ نیز سیر  
شلوار ترکی هم تومان  
تونلوک شلوغ ، تیشه تیشه  
تیلتا تیلیت ، چونان تکین  
بر آشنا گوئی: تانیش  
مرغ است در ترکی: تویوق  
تئر زود و وسواس هم تیتیز  
پاشنه تابان ، ماشه تتیک  
هر بی قراری تالواسا  
خرد و خمیر باشد تیلیت  
تاریکی شب نیز تون



حرف چ در ترکی بخوان  
گونه چئشیت ، غنچه چیچک  
چی خام باشد ، نان چوؤرک  
چاغداش به ترکی همزمان  
جدول چیزیلگه ، چاغ زمان  
دیوانه چیلغین ، راست چین  
چیلپاق برهنه ، بار چاتاق  
دعوت به ترکی چاغری دان  
آتش زنه چاخماق بود  
جذب و کشش را دان: چکیش  
قاصد چاپار است و چاپان  
سبزه چیمین ، گمراه چاشان

چاققی همان چاقو بود  
نمّامی ترکی چوغول  
خیمه چادیر و می چاخیر  
جای چدن باشد چویون

نشیده هایت را بدان  
چابوک سریع و سیلی چک  
پژمرده هم باشد چوروک  
چؤکگون به ترکی ناتوان  
کذب و دروغ و لاف چاخان  
چیل لکه و مشکل چتین  
لنگیده پا باشد چولاق  
ضرب ریاضی چیری دان

بالا روی چرخماق بود  
جنگ و نزاع باشد چالیش  
چیزگی به ترکی سطر دان  
چن مه ، نوازنده چالان  
جای چپوو ، چاپو بود  
چای رود باشد ، رخت چول  
پستی - بلندی هم چوخور  
زیرا به ترکی هست چون

افزونتر از اکنون بدان  
دندان دیش و پاشنه دابان  
جای نمک گویند: دوز  
تپه دولای و رگ دامار

پایه - ستون باشد دیرک  
منقار دیمدیک ، دیل زبان  
موج دالغا و دریا دنیز  
دؤش سینه ، داغ کوه و جبل  
احساس دویغو ، داش سنگ  
دالماق تفکر ، لب دوداق  
دام و تله باشد دوزاق  
افتد دوشر ، خارج دیشار  
درگی مجله ، ریزه دن  
دام پشت بام و دام تله  
دیلداهش به ترکی همزبان  
دول دلو و دولماق پر شدن  
انواع دورلو ، دای دگر

کم عمق در ترکی: دایاز

از دال ترکی بربخوان

دیروز دونن ، صبح است دان

دؤز صبر باشد ، صاف دوز

دال پشت باشد ، تنگ دار

هم آرزو باشد دیلک

دولو تگرگ و مه دومان

آرنج دیرسک ، زانو دیز

گوئی دوه اشتر - جمل

دالدا عقب ، تأخیر دیرنگ

دیرناق ناخن ، کام داماق

واحد دنه ، شانه داراق

لبریز می گردد داشار  
درنک گروه و انجمن  
دوغرو حقیقی و سره  
دیلماج به ترکی ترجمان  
ناظم دوزن ، صابر دوزن  
پیچد دؤنر ، ارزد دگر  
تعویض دگیش ، مایه داماز

از حرف سین گویم ترا  
سپ نخ ، ساچاق گیسو بود  
ساغ سالم است و کاه سامان  
ریش ساققال و تعداد سای  
سالخیم بود خوشه ، تو سن

سؤز حرف و سس باشد صدا  
وهم و تصور شد: سانام  
سولماز همیشه جاودان  
ساوجی پیمبر ، ساو پیام  
جویا سوراق ، پاره سؤکوک  
پرسش سوروق ، دستار ساریق  
سایغی گرامی ، سات فروش  
سرگی نمایشگاه دان

تا خاطری باشد ز ما  
ساخسی سفال ، آب سو بود  
سیرتیق سمج ، آوازه سان  
ماه شب چارده سارای

گله سورو ، شوفر سورن

سؤيله بگو ، سسله صلا

بر آزمون گوئی: سینام

سوت شیر باشد ، موش سیچان

تاول سولوق ، ساغلام سلام

ساغرساغیر ، خاموش سؤنوک

بشکسته هم باشد سینیق

سان اعتبار ، پرسش سوروش

تنها سوبای ، مانند سان

گویم ترا از حرف قاف

قان خون و قاش ابرو بود

قیز دختر است و قیش شتا



قاب ظرف شد ، تاول قابار  
مانا قالار ، پیشین قاباق  
قیرقی عقاب ، قاپلان پلنگ  
درپوش قاپاق و در قاپی  
قارداش برادر ، زن قادین  
یل قاهرمان ، قلعه قالا  
قازما کلنگ ، اشکم قارین  
مهمان قوناق ، نازا قیسیر  
قالخان سپر ، شمشیر قیلیج  
گوشه قیراق و نی قامیش  
قولتوق بغل ، قاتی قاریش  
حفظ و نگهداری قوروق  
قییماز خسیس و گوش قولاق

زر شد قیزیل ، بره قوزو

کین هم بماند زین صحاف

قیل موی و قول بازو بود

قول بنده و صخره قایا

بر صف شده باشد قاتار

رویه قاییق ، تلّه قالاق

قارقا کلاغ ، قارماق چنگ

قاخ خشکه برگ ، پیره قاری

داداش همسر هم قایین

قار برف و مشکی هم قارا

فرش ضخیم باشد قالین

قایغی غم و قاطر قاتیر

قیوراق خرامان ، پای قیچ  
با هم قوشا ، درهم قاتیش  
چین و چروک باشد قیریش  
قایق قاییق ، مهمان قونوق  
خشکه قوروت، پیشین قاباق  
قوم ریگ باشد چاه قویو

گویم کنون از حرف کاف  
کیپرک مژه ، ریزه کیچیک  
پوشال کولش ، دل هم کؤنول  
ده کند و کؤکسو سینه دان  
کؤپرو پل و کوچک کیچی  
کسمه برش ، پارو کورک

کال نارس و یاری کؤمک  
دگان کبیت ، کل گاو نر  
جای نمد گوئی: کئچه  
کوپ خم بود ، لوله کوره  
خاکستر ترکی است: کول

چون آب جاری ، پاک و صاف  
کؤوشن فلات ، دژبان کئشیک  
کول بوته است و غار کؤوول  
کؤک چاق و کؤک ریشه بخوان  
بی مو کئچل شد ، بز کئچی  
کولاک را گوئی: کولک  
کنده کؤتوک ، تنبیه کؤتک

نابینا کور ، کار نیز کر  
کیپ محکم و معبر کوچه  
سرکش کورن ، دفعه کره  
کوتاه قد باشد: کوتول

از گاف ترکی بر بخوان  
زیبا گؤزل ، چاقو گزن  
باید گرک ، آید گلر  
گؤی آسمان ، پوشد گئیہ  
پائیز گوز ، نقره گوموش  
گیزلین نهان ، کِشتی گمی  
دیدار گؤروش ، پوشش گئیش  
گؤزله پیا و پوش گئی

آئینہ گوزگو ، زور گوج  
گورنک مثال ، پوشش گئین  
کبتر گویرچین ، گل بیا  
کوتاہ گودہ ، آہو گئیک  
گیز سرّ و راز ، گیزی نہان  
گؤل برکہ است و پوست گؤن  
پر زور و محکم ہست: گور

ناخواندہ ہایت را بدان  
گؤز چشم و گردشگر گزن  
آور گتیر ، گردد گزر  
گوندوز همان روز ، شب گئجہ  
کشتی گولش ، خندہ گولوش

پشت و عقب باشد گئری  
گسترده هم باشد گئیش  
گئچک حقیقی ، خوب گئی  
مدخل گیریش و دیر گئج  
بر نوعروس گوئی: گلین  
گوچک جمیل و باصفا  
پائیز گوز ، خارش گیجیک  
گورکم شکوه و گوج توان  
مشرق گونل ، خورشید گون  
گورگیل بین ، بردار گوئتور

از یای ترکی هم بخوان  
باران یاغیش ، زخمه یارا

ياغمور باران ، يئر زمين  
تازه يئنى ، ميوه يئميش  
كذب و دروغ باشد يالان  
دشنام و سب باشد يامان  
يانلش خطا و ياي كمان  
يازي بيابان ، ياز بهار  
يايلاق زمين سردسير  
بيگانه ياد ، فردا يارين  
يوغ حلقه و ابزار ياراق  
ياغ روغن و چربي بدان  
يابان بيابان ، يان کنار  
افروخته باشد يانيق  
ماتم ياس و خوراك يئيم



وصله یاماق و صف یاسال  
صلح و صفا باشد یاراش  
آرام یاواش ، بنا یاپان  
یوخسول فقر و بی نوا  
همتای ترکی یئنگه دان

افزون و افزونتر بدان  
جای گریبان هم یاخا  
یئل باد و چابک هم یئیین  
خورد و خوراکی هم یئیش  
یاوه یاوا ، خالی یاوان  
یولداش رفیق ، کاتب یازان  
خوابنده در ترکی یاتان

جاويد و جاويدان ياشار  
قانون ياسا و يول مسير  
يونگول سبک ، نزديک ياخين  
بسته يوموق و لُپ ياناق  
يئل باد و يئلکان بادبان  
نيمه ياريم ، کاتب يازار  
سبزه ياشيل ، عاصی يازيق  
تقدير ترکی هم يازيم  
موی سر اسب است يال  
ياستيق متکا ، اشک ياش  
رفتار يئریش ، سوزان يانان  
کافی يئتر ، لانه يووا  
داماد ترکی يئزنه دان

